

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا (بر مبنای فلسفه چگونگی اسلامی)

محمد مزیدی¹؛ زهرا لهبی²

سید سعید زاهد زاهدانی³

سید محمدرضا تقوی⁴

چکیده

هدف: این پژوهش با هدف فهم و سنجش پتانسیلهای فلسفه چگونگی اسلامی در مسیر کاربردی شدن انجام شده است. **روش:** این پژوهش کیفی با روش اسنادی انجام شده و طرح پژوهش از نوع حدوئی و پدیدایشی است. **یافته‌ها:** با توجه به قرار گرفتن مفاهیم نیاز و ارضا ذیل رفتار انسان و در قالب مفاهیم مرتبط با انگیزش، ابتدا جایگاه نسبی علوم تربیتی با نظر به تحلیل حرکت و رفتار انسان، در دو حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی تشریح شده؛ سپس ابعاد فلسفی فلسفه چگونگی اسلامی معرفی شده و با استفاده از حد اولیه فلسفه (اصالت فاعلیت) و سه مسئله اصلی آن (وحدت و کثرت، زمان و مکان، اختیار و آگاهی)، تعریف نیاز و ارضا و همچنین قواعد اولیه طراحی نظام نیاز و ارضا (نظام‌مندی و سطح‌بندی نیازها و سازوکار نیاز و ارضا) بر اساس تحلیل فلسفه از حرکت انسان ارائه شده است. **نتیجه‌گیری:** جایگاه علوم تربیتی به عنوان فاعل مادون نسبت به فلسفه مضاف خود (تعلیم و تربیت) و فاعل مافوق نسبت به سطوح کاربردی خود (برنامه‌ریزی تربیتی) در ارائه نظام نیاز و ارضا تشریح و سه مسئله اصلی فلسفه چگونگی اسلامی به عنوان مسائل اصلی علوم تربیتی برخاسته از این فلسفه مطرح شد. از دستاوردهای مهم پژوهش این است که بر خلاف معمول که حرکت و فاعلیت انسان ذیل نیازها و قوه‌های او به عنوان علت حرکت تحلیل می‌شود، جریان و نظام نیاز و ارضا ذیل قواعد فاعلیت و حرکت انسان تحلیل شده که پی‌سابقه بوده است و می‌توان علوم تربیتی برخاسته از فلسفه شدن اسلامی را متکفل تحلیلهایی از نوع تحلیلهای متکی بر فاعلیت دانست.

واژگان کلیدی: علوم تربیتی، نظام نیاز و ارضا، فلسفه چگونگی اسلامی.

◇ دریافت مقاله: 97/08/17؛ تصویب نهایی: 98/02/23.

1. دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و دانشیار گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز.
2. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) / نشانی: شیراز؛ خیابان جمهوری، روبه‌روی قلعه کریمخانی، ساختمان مانی / نامبر: 7136286441 / Email: zahralahabi@yahoo.com
3. دکتری جامعه‌شناسی و دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز. عضو هیئت علمی پژوهشکده تحول در علوم انسانی.
4. دکتری روان‌شناسی و استاد گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز.

الف) مقدمه

«تحقق آرمانهای ارزشی جامعه ما نیازمند فعالیتهای عمیق فرهنگی و پژوهشی در زمینه اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی است. با توجه به این امر که مهندسی توسعه نظام اجتماعی می تواند به دو گونه اسلامی و غیر اسلامی واقع شود، هماهنگ سازی ارکان مهندسی توسعه اجتماعی در جهت اسلامی، به وسیله فلسفه ای مقدور می گردد که بر اساس آن معقولیت مهندسی اسلامی جامعه، جهت ارتباط روش مند دین با مهندسی اجتماعی بیان می گردد» (میرباقری، 1393: 17)

بنابر این، می توان مسئله کلی پژوهش را مرتبط با نیاز جامعه ما به فلسفه ای کاربردی و ناظر به تغییرات اجتماعی دانست؛ فلسفه ای که عهده دار تحلیل چگونگی تغییرات یک کل متغیر اجتماعی (نظام اجتماعی) است و مسائل اصلی و قواعد و اصول اولیه اش این ظرفیت را دارد که بتوان جایگاه نسبی موضوعات اجتماعی را بر اساس آنها تعیین کرد و به این ترتیب به هدایت جریان نیاز و ارضا در جامعه پرداخت. از این رو، در این پژوهش به شناخت جایگاه علوم تربیتی (علم به عنوان یک امر اجتماعی) در ارائه نظام نیاز و ارضا با توجه به جهت مهندسی نظام اجتماعی (به عنوان یک کل متغیر جهت دار) با توجه به ظرفیتهای پتانسیلهای این فلسفه پرداخته شده است تا کارآمدی این فلسفه در تحلیل موضوعات در قالب یک عنوان پژوهشی سنجیده شود. این فلسفه که متناظر با فلسفه های کاربردی مادی است و در جهتی متفاوت به موضوع مهندسی نظام اجتماعی می پردازد؛ فلسفه شدن یا چگونگی اسلامی نام دارد.

فلسفه شدن، فلسفه ای کاربردی است نه فلسفه ای صرفاً نظری؛ زیرا به دنبال تعلیل و تحلیل موضوع خاصی است که عبارت است از: «مهندسی اسلامی توسعه اجتماعی» همان. هدف نهایی این فلسفه، دستیابی به تمدن اسلامی به عنوان محیط زیست عینی مسلمانان است که بر اساس فرایند نیاز و ارضای نیاز اسلامی اداره می شود. اکنون سؤال اصلی این است که علوم تربیتی چگونه می تواند در ارائه نظام نیاز و ارضا تأثیرگذار باشد. در واقع؛ عنوان پژوهش به درک بهتر ارتباط میان هدف اصلی فلسفه چگونگی اسلامی (دستیابی به نظام نیاز و ارضا) و ابزارهای اصلی این فلسفه (علوم از جمله علوم تربیتی، مفاهیم و ساختارها) کمک می کند.

این پژوهش از دو نظر دارای اهمیت و ضرورت است: نخست، از منظر ضرورت استفاده از پتانسیلهای فلسفه چگونگی اسلامی به عنوان عقلانیت کاربردی برآمده از منابع دینی و دوم، از منظر ضرورت اولویت بندی و نظام مندی نیازها با توجه به محدودیت امکانات بشر در تأمین همه نیازها.

در خصوص ضرورت پرداختن به فرایند نیاز و ارضای انسان، می توان گفت که با توجه به محدودیت امکانات در جهت تأمین نیازهای انسانها، اولویت بندی و نظام مندی نیازها ضرورت می یابد و فلسفه چگونگی مادی و اسلامی، بر مبنای تحلیلی که از حرکت انسانها و موجودات ارائه می کند، عهده دار

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 431

طراحی مهندسی نظام اجتماعی جوامع، مطابق با جریان نیاز و ارضای آنهاست.

بنابر این، مسئله اصلی پژوهش، دستیابی به قواعد اولیه ارائه نظام نیاز و ارضا و قواعد اولویت‌بندی و سطح‌بندی نیازها با توجه به حد اولیه فلسفه (اصالت فاعلیت) و مسائل اصلی فلسفه چگونگی اسلامی است. در این مسیر سعی می‌شود به تشریح جایگاه علوم تربیتی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین علوم عهده‌دار تحلیل حرکت انسان و ارائه‌دهنده نظام نیاز و ارضا پردازیم. گفتنی است که شناخت جایگاه موضوعات (نسبت به عوامل درونی و بیرونی آنها) در ارائه تعاریف کیفی از موضوعات، نقش مؤثر و کمک‌کننده‌ای دارد. به همین سبب، در این پژوهش با تشریح جایگاه علوم تربیتی بر مبنای فلسفه چگونگی اسلامی، در صدد ایجاد زمینه‌ای برای ارائه تعریفی کیفی از علوم تربیتی، با توجه به قواعد این فلسفه‌ایم. نگاهی کوتاه به آرای تربیتی مریان بزرگ‌تعلیم و تربیت، گنجینه‌ای از تعاریف مفهومی را نمایان می‌سازد که تأمل در آنها موجب فهم بهتر ما از ماهیت و معنای تعلیم و تربیت می‌شود.

در این رابطه، با استناد به آرای جان دیوئی (1859-1952)، از بزرگ‌ترین مریان و رهبران آموزش و پرورش در قرن حاضر و در نظر گرفتن جهت مهندسی اجتماعی مدرن، به بررسی جایگاه علوم تربیتی در پیوند با دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌پردازیم. به گفته دیوئی در کتاب «مدرسه و اجتماع»، هر معلم در جهان آموزش و پرورش باید همواره به دو نکته مهم توجه نماید: از طرفی کودک یا دانش‌آموز که دائماً در حال رشد و تکامل است و استعدادها و تمایلات خاصی دارد؛ از طرف دیگر، هدفها، معیارها و ارزشهای اجتماعی که از تجارب بزرگسالان به دست آمده است. هر روش تربیتی، باید برای آسان و کامل ساختن همبستگی این دو جنبه و تأثیر متقابل آنها بکوشد؛ زیرا مشکل‌ترین کار در عالم تعلیم و تربیت، تأمین همین ارتباط است. این دو عامل یا جنبه را به طور جداگانه می‌توان مطالعه کرد؛ یعنی هر کدام از مفاهیم کودک، هدفها، معیارها و ارزشهای اجتماعی را می‌توان مستقل بررسی کرد؛ هر چند پیدا کردن وجوه یا حقایق مشترک در هر یک از آنها کاری بس دشوار و در عین حال مهم است. به زعم دیوئی، مدرسه، دانش‌آموزان را برای زندگی دموکراتیک از طریق درگیر ساختن آنان در اشکال زندگی دموکراتیک، متناسب با سن‌شان آماده می‌سازد نه با پرکردن ذهن‌شان از اطلاعات. بدین ترتیب، یادگیری از طریق مشارکت در مدرسه، اهداف زندگی دموکراتیک را فراهم می‌سازد. لذا مشارکت در ساختن هدف‌ای یادگیری، هم به عنوان یک غایت و هم به عنوان یک ابزار برای زندگی دموکراتیک است. (مایر، 1374: 487)

به زعم دیوئی، علوم تربیتی با ایجاد پیوند بین علایق و نیازهای فرد و جامعه و آماده ساختن فرد برای زندگی در جامعه دموکراتیک (به منظور بنای مهندسی اجتماعی جوامع مدرن) به شکل‌دهی نیازمندی‌های فردی و اجتماعی می‌پردازد و با ایجاد تغییر در رفتار یادگیرندگان، به ارائه الگوهایی برای تربیت انسان مدرن مبادرت می‌ورزد. با توجه به ماهیت بین‌رشته‌ای علوم تربیتی و پیوند ناگسستنی آن با دو علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، می‌توان نتیجه گرفت که علوم تربیتی به عنوان علم، پیونددهنده نیازهای فردی و جمعی در تغییر

رفتار فردی و جمعی انسانها مطابق با نوع مهندسی نظام اجتماعی جوامع مدرن از نظریات موجود در روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بهره می‌برد و به هدایت نظام نیاز و ارضا در جوامع مدرن کمک می‌کند.

با توجه به مطالب پیش گفته، می‌توان هدف کلی پژوهش را شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا بر اساس فلسفه شدن اسلامی دانست.

همچنین پرسش مرتبط با این هدف را می‌توان این گونه مطرح کرد: آیا فلسفه شدن اسلامی می‌تواند از مجرای علوم تربیتی مبتنی بر این فلسفه به ارائه نظام نیاز و نظام ارضا پردازد؟

ب) روش تحقیق

1. طرح پژوهش

کرسول در توضیح پژوهش کیفی معتقد است که چگونگی گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل و شیوه گزارش آنها، در تعیین طرح پژوهش مؤثرند؛ از این رو، پژوهش حاضر با استناد به دیدگاه کرسول، در پارادایم پژوهشهای کیفی قرار می‌گیرد (کرسول، 1994: 146). طرح پژوهش از نوع حدوئی یا پیدایشی است که در آن همزمان با گردآوری داده‌ها، به تجزیه و تحلیل آنها اقدام می‌شود. در این پژوهش، داده‌های گردآوری شده با استفاده از رویکرد تفسیری - تجربی، در سه بخش تجزیه و تحلیل شدند. در بخش اول، همزمان با گردآوری مطالب مرتبط با حد اولیه و مسائل اصلی فلسفه چگونگی اسلامی، دلالت‌های عام فلسفه در ارائه نظام نیاز و ارضا و تحلیل حرکت انسان استخراج شد. در بخش دوم، همزمان با گردآوری مفاهیم مرتبط با شاخصهای مهندسی توسعه نظام اجتماعی، سازوکار توسعه مکانی و زمانی فرد و نظام نیاز و ارضا وی استحصا شد. در بخش نهایی نیز با توجه به یافته‌های مربوط به دو بخش قبلی، به شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا پرداخته شده است.

2. روش داده‌یابی و داده‌کاوی

در این پژوهش، گردآوری داده‌ها به روش اسنادی صورت گرفت؛ بدین صورت که محققان، به عنوان ابزار تحقیق، با مراجعه به اسناد و مدارک (شامل نوشته‌ها و تحلیل‌های انجام گرفته پیرامون فلسفه چگونگی اسلامی، تحقیقات مبنایی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی و اسناد به دست آمده از دوره آموزش عالی این مؤسسه)، به گردآوری داده‌ها اقدام کردند. محققان سعی کردند با مقایسه مستمر داده‌ها، به مجموعه مقوله‌های مد نظر دست یابند. انتخاب اسناد مورد مطالعه، با استناد به دیدگاه پین، به شیوه نمونه‌گیری هدفمند، با توجه به قاعده حداکثر تنوع و رعایت اصل اشباع شدگی در انتخاب نمونه صورت گرفت (لیکن و گیویا، 1985؛ پین، 1990؛ تیلر و باگدون، 1984؛ نقل از میکات و مورهاوس، 1994: 56-57). همچنین پس از استخراج داده‌های

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 433

کیفی در گام اول، با نگاه اجمالی داده‌ها و سازواری آنها، به ساخت مفاهیم و کدگذاری باز اقدام و با استفاده از مقایسه مستمر داده‌ها، به استخراج مقوله‌های جانبی پرداخته شد. در گام دوم با همان روش مقایسه مستمر، به کدگذاری محوری و استخراج مقوله‌های مرکزی اقدام شد. در گام سوم نیز محققان با مرور مجدد به فرایند اقدامات انجام شده و ملاحظه گام‌های اول و دوم و نیز مقایسه دقیق مقوله‌های مرکزی، به کدگذاری انتخابی و استخراج مقوله اصلی اقدام کردند. مقوله اصلی در پژوهش حاضر عبارت است از: ارائه الگویی از جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا با عنایت به فلسفه چگونگی (شدن) اسلامی؛ که در بخش یافته‌ها به تفصیل ارائه شده است.

ج) یافته‌های تحقیق

در این قسمت، در دو بخش به بررسی یافته‌های پژوهش می‌پردازیم. در بخش نخست، با توجه به هدف اول پژوهش (فهم چستی فلسفه شدن و دلالت‌های آن در تحلیل حرکت انسان)، به معرفی فلسفه چگونگی اسلامی و دلالت‌های آن در ارائه نظام نیاز و ارضا و تحلیل حرکت انسان پرداخته شده و در بخش دوم نیز با توجه به هدف دوم پژوهش (شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا)، جایگاه علوم تربیتی در شکل‌دهی مهندسی توسعه نظام اجتماعی و در ارتباط با سایر علوم بررسی شده است.

1. معرفی فلسفه چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی و بررسی دلالت‌های حد اولیه فلسفه در ارائه نظام نیاز و ارضا

فلسفه چگونگی اسلامی، فلسفه‌ای کاربردی است که می‌تواند با توجه به تحلیل و تفسیر از چستی و چرایی پدیده‌های جهان، به ما قدرت تسخیر و تحلیل چگونگی پدیده‌ها را نیز بدهد. پیش‌بینی می‌شود که حد اولیه این فلسفه (اصالت فاعلیت) قابلیت ورود به عرصه عینیت و جاری شدن در ساختار علوم و مدل‌ها را داشته باشد. همچنین این مسئله که این فلسفه می‌تواند پایگاه نسبت اسلامی باشد و امور نسبی عالم را در نسبت با امر مطلق تبیین کند، دلیل دیگری برای انتخاب این فلسفه به عنوان مبنای این پژوهش است.

اصلی‌ترین محصول دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، دستیابی به فلسفه مهندسی توسعه اجتماعی یا فلسفه شدن یا به تعبیر دیگر «فلسفه نظام فاعلیت اجتماعی» است که بر اساس آن، معقولیت مهندسی اسلامی جامعه، برای ارتباط روشمند دین با مهندسی اجتماعی بیان می‌شود. این امر به وسیله پایه‌ریزی روش عام و روش‌های خاص بر پایه این فلسفه امکان‌پذیر می‌شود. «فلسفه شدن» فلسفه‌ای کاربردی است نه صرفاً نظری؛ زیرا به دنبال تعلیل و تحلیل موضوع خاصی است که عبارت است از: «مهندسی اسلامی توسعه اجتماعی».

با توجه به این امر (که مهندسی توسعه اجتماعی می‌تواند به دو گونه اسلامی و غیر اسلامی واقع شود)، هماهنگ‌سازی ارکان مهندسی توسعه اجتماعی در جهت اسلامی، به وسیله فلسفه‌ای مقدور می‌شود که

معقولیت نظری مهندسی اجتماعی را بر مبنای دین نماید. فرهنگستان علوم اسلامی در دستیابی به چنین فلسفه‌ای، روندی را پشت سر گذاشته که آغاز آن، بررسی اصول انکارناپذیر در مهندسی توسعه اجتماعی بوده است. سپس با توجه به این اصول، موضوعات و مسائل خاصی بر اساس حدود و مبانی مختلفی، نقد و بررسی شده است. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 18:1387)

یک) مباحث محوری در معرفی فلسفه چگونگی اسلامی

اصول انکارناپذیر؛ اصولی که به صورت غیر قابل انکار، پایگاه فلسفی شکل‌گیری یک کل متغیر را بررسی می‌کنند و عبارتند از: تغایر، تغییر، هماهنگی.

مسائل اغماض‌ناپذیر؛ مسائلی که در تحلیل یک کل متغیر نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و عبارتند از: نسبت بین وحدت و کثرت، نسبت بین زمان و مکان، نسبت بین اختیار و آگاهی.

مراحل اجتناب‌ناپذیر؛ بدین معنا که در روند دستیابی به فلسفه چگونگی، گذر از مراحل سه‌گانه ذیل، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. به تعبیر دیگر؛ فلسفه شدن اسلامی همانند سایر موضوعات به صورت دفعی حاصل نمی‌شود، بلکه تکوین آن به صورت تدریجی بوده، لذا دارای مراحل است که عبارتند از: «صالت ربط در تعریف تعین کثرت»، «صالت تعلق در تعریف ربط» و «صالت فاعلیت در تعریف تعلق». (حسینی‌هاشمی، 21:1386)

دو) حد اولیه فلسفه شدن

پس از بررسی اصول انکارناپذیر و مسائل فلسفه شدن، به تحلیل مسائل و موضوعات مزبور بر اساس مبانی و حدود اولیه آنها می‌پردازیم. ابتدا توجه به این نکته معطوف شده که برای تحلیل صحیح موضوعات، می‌بایست از حد اولیه‌ای کمک گرفت که مفهوم پایه در هماهنگ‌سازی کل تعاریف و احکام یک دستگاه فلسفی است؛ نظیر مفهوم ماهیت یا وجود که پایگاه فلسفه اصالت وجود و اصالت ماهیت‌اند و همه تعاریف وجودی و ماهوی بر محور آنها هماهنگ شده و کلیت دستگاه این دو فلسفه، بر پایه این مفاهیم اولیه بنا نهاده می‌شود. حدود اولیه‌ای که با نقض و نقد آنها، امکان دستیابی به فلسفه نظام فاعلیت فراهم شده است عبارتند از: ذات، ربط، تعلق، فاعلیت. با توجه به هدف اصلی پژوهش و صرف نظر از جایگاه و اهمیت سایر حدود اولیه (ذات، ربط و تعلق)، به سراغ حد اولیه اصالت فاعلیت می‌رویم.

اصالت فاعلیت: فاعلیت به معنای حاکمیت بر تعین است؛ یعنی قدرتی که توان شکستن تعین را دارد و می‌تواند شیء را از وضعیت فعلی خود خارج کند و در وضعیت جدید قرار دهد. لذا فاعل دارای ذاتی غیر متعین است و به شکل مطلق تحت رابطه نیست، بلکه به نسبت فوق رابطه عمل می‌کند. به تعبیر دیگر؛ در اینجا سخن از تعلق فاعلی یا فاعل متعلق است که می‌تواند حرکت داشته باشد. تعلق فاعلی، تعین خاص ندارد؛ یعنی تعین مطلق بر آن حاکم نیست. گرچه به لحاظ تأثیرپذیری از نظام فاعلیت، از تعین نسبی برخوردار است.

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 435

تعریف انسان به عنوان فاعل متعلق: فاعل متعلق، خود به نسبتی، حاکم بر روابط و مناسبات درونی و بیرونی خویش است و می‌تواند روابط را برای وصول به کمال و توسعه تغییر دهد. در این مرحله بررسی کردیم که نه نسبت رابطه‌ها و شرایط و نه تعلق صرف و نه قابلیت محض - که در فلسفه ارسطویی، پایگاه تفسیر حرکت و وحدت گذشته و آینده است - و نه تضاد درونی - که مبدا حرکت در فلسفه هگل است - نمی‌تواند حرکت را تفسیر کند؛ بلکه حد فاعلیت است که می‌تواند حرکت را تفسیر کند. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 1387: 26)

حال با توجه به مقدمه گفته‌شده و استفاده از حد اولیه و مسائل اصلی فلسفه، به بررسی دلالت‌های فلسفه چگونگی اسلامی در تحلیل حرکت انسان و دستیابی به قواعد نظام‌مندی و جریان نیاز و ارضا می‌پردازیم.

سه دلالت‌های فلسفه چگونگی اسلامی در ارائه نظام نیاز و ارضا با توجه به مسائل اصلی فلسفه

در ارائه نظام نیاز و ارضا بر اساس حد اولیه این فلسفه، بایستی به مسائل اصلی این فلسفه توجه کرد. دو مسئله اصلی این فلسفه که در ارائه نظام نیاز و ارضا می‌توانند مفید واقع شوند، عبارتند از: وحدت و کثرت و رابطه آن دو؛ زمان و مکان و رابطه آن دو.

- مسئله اول فلسفه چگونگی اسلامی: «رابطه وحدت و کثرت» تفسیر فلسفه چگونگی از وحدت و کثرت و دلالت‌های آن در ارائه نظام نیاز و ارضا

بر اساس دستگاه نظام فاعلیت، فاعلها موضوع وحدت و کثرت‌اند؛ به گونه‌ای که:

- اولاً، این فاعلها مستقل و متباین از یکدیگر نیستند؛
- ثانیاً: این فاعلها به اقتضای فاعلیت، دارای کیفیت و تعین خاص ذاتی نیستند؛
- ثالثاً: تعین این فاعلها تابع فاعلیت خود و سایر فاعلیتهاست؛
- رابعاً: کثرت فاعلیتها بر محور فاعلیت برتر به وحدت و هماهنگی در جهت می‌رسند.

اولین تقسیم‌بندی که برای طبقه‌بندی فاعلها در نظام فاعلیت تعریف می‌شود، تقسیم به فاعل محوری، تصرفی و تبعی با تعریف خاص از هر یک است. وقتی فاعل (محوری، تصرفی و تبعی) در کل نظام فاعلیت استعمال می‌شود، بدین معناست که:

- فاعل محوری: نبی اکرم (ص) و انوار معصومین (ع) که محور هماهنگ‌سازی کل خلقت‌اند و عبادت و پرستش ایشان (پرستش خاص خداوند سبحان است و نه هیچ موجود دیگری)، محور تکامل نظام خلقت است؛ یعنی عالم متناسب با تقاضا و سجود آنان تکامل پیدا می‌کند.

- فاعلهای تصرفی: انسانهایی‌اند دارای اراده تصرفی و تقاضای قبل از تصرف فاعل بالاتر دارند.

- فاعلهای تبعی: فاعلهای مسخر، نظیر فاعلهای طبیعی‌اند که تقاضای بعد از تصرف فاعل بالاتر دارند. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 1387: 26)

البته همین مفاهیم محوری، تصرّفی و تبعی وقتی در موضوعی خاص و طبقه‌بندی اوصاف درونی آن به کار می‌روند، معانی متناسب با منزلت آن موضوع را پیدا می‌کنند. برای مثال، در شناخت جایگاه علم، با توجه به قواعد مذکور، می‌توان به‌طور کلی علم را فاعل تبعی انسان دانست و نیز به تبع قواعد کلی حاکم بر نظام فاعلیت و ارتباط فاعلها با یکدیگر، می‌توان از تقسیم‌بندی مزبور استفاده کرد و به ارائه نظام فرضی نیاز و ارضا، متناظر با نظام فاعلیت پرداخت. اما بایستی این نکته محوری را که فاعلیت نسبت به کیفیت اصل است، در تمام مراحل این تحلیل در نظر گرفت و این نظام نیاز و ارضا را کاملاً فرع بر نظام فاعلیت و تابع عملکرد فاعلها دانست و در هیچ مرتبه از تحلیل نباید نیاز را مقدم بر فاعلیت و حرکت انسان دانست.

نظام نیاز و ارضا، متناظر با نظام فاعلیت: مطابق تقسیم‌بندی پیش گفته می‌توان نیازها را به سه دسته نیازهای محوری، تصرّفی و تبعی تقسیم کرد.

نیازهای محوری نیازهایی‌اند که در اثر فاعلیت فاعلهای محوری و تقاضای فاعلهای محوری از فاعل مطلق ایجاد می‌شوند و ارضای این فاعلها به معنی افزایش و توسعه نفوذ فاعلیت آنها در فاعلهای مادونشان یا فاعلهای تصرّفی است. با توسعه نفوذ فاعلیت فاعلهای محوری در نظام فاعلیت، طلب و تقاضا و احساس نیاز در فاعلهای تصرّفی افزایش می‌یابد و ارضای این نیاز توسط فاعلهای مافوقشان منجر به توسعه نفوذ فاعلهای تصرّفی در فاعلهای مادونشان، یعنی فاعلهای تبعی می‌شود و چنانکه گفتیم، فاعلهای تبعی تقاضا و نیازشان بعد از تصرف فاعل بالاتر شکل می‌گیرد و نیازشان نیاز تابع و پیرو نیاز فاعلهای محوری و تصرّفی است.

در بررسی نیازهای درون هر انسان به منزله فاعل متعلق نیز می‌توان تقسیم‌بندی مذکور را در نظر گرفت؛ یعنی هر فاعل، خود در درون خود و به تبع فاعلیت و منزلت خود در نظام فاعلیت، دارای سه سطح از نیازهای محوری، تصرّفی و تبعی است؛ که چنانکه در بخش سوم بحث خواهیم دید، نیازهای محوری تابع فاعلیت اولیه فاعل در شکل‌دهی نظام حساسیت‌هایش، نیازهای تصرّفی تابع فاعلیت مرتبه دوم فرد در شکل‌دهی تمثالاتش و نیازهای تبعی تابع فاعلیت مرتبه سوم فرد در بروز رفتارهای عینی و تعینات فرد است. البته هر مرتبه فاعلیت، از فاعلیت قبل مجزا نیست و در ترکیب با یکدیگر در بروز نیازها مؤثرند. بنابر این، نیازی که به شکل نیازهای زیستی و نیازهای روانی و... در ما بروز می‌کند، تابع و حاصل فاعلیت انسان در سه مرتبه نظام حساسیت‌ها، تمثالات و تعینات و در ارتباط با کل نظام فاعلیت است و اینگونه نیست که از ابتدا نیازهای ثابت و مشخصی وجود داشته باشد و رفتار و حرکت انسان تابع آنها باشد.

در ادامه، محورها و نکات اصلی در ارائه نظام نیاز و ارضای فرضی متناظر با نظام فاعلیت مطرح می‌شود. برای درک بهتر مفاهیم پیش گفته، به شکل 1 توجه کنید:

437 ✦ شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا

مسئله ی اول: وحدت و کثرت و دلالت های آن در ارائه ی نظام نیاز و ارضا (موضوع وحدت و کثرت فاعل ها هستند)	
قواعد نظام مندی فاعل ها	قواعد نظام مندی نیازها
۱- فاعل ها مستقل از هم نیستند.	۱- نیازها مستقل از هم نیستند.
۲- فاعل ها مقدم بر فاعلیت دارای کیفیت و تعیین خاص ذاتی نیستند.	۲- نیاز ذاتی و مقدم بر فاعلیت وجود ندارد.
۳- تعیین فاعل ها تابع فاعلیت خود فاعل های دیگر نظام فاعلیت است.	۳- تعیین نیازها تابع فاعلیت خود و سایر فاعل هاست
۴- کثرت فاعلیت ها بر محور فاعلیت برتر به هماهنگی در جهت می رسند.	۴- کثرت نیازها بر محور نیاز فاعل محوری به هماهنگی در جهت می رسند.
۵- سطح بندی فاعل ها به سه سطح محوری، تصرفی و تبعی	۵- سطح بندی نیازها به سه سطح نیاز محوری، نیاز تصرفی، نیاز تبعی

شکل 1: قواعد اولیه ارائه نظام نیاز و ارضا با توجه به مسئله اول فلسفه چگونگی اسلامی (وحدت و کثرت و رابطه میان آن دو)

با توجه به آنچه گفته شد، می توان اهمیت مسئله دوم فلسفه چگونگی اسلامی؛ یعنی زمان و مکان و رابطه آن دو را در تحلیل حرکت انسان و شکل دهی به نظام نیاز و ارضا دریافت.

- مسئله دوم فلسفه چگونگی اسلامی: «رابطه زمان و مکان» تفسیر فلسفه چگونگی از زمان و مکان و دلالت های آن در ارائه نظام نیاز و ارضا

با توجه به تعریف ارائه شده از زمان و مکان و رابطه آن دو، زمان یعنی توسعه تعلق فاعل به فاعل مافوق خود و طلب فاعلیت فاعل مافوق در فاعلیت فاعل مادون که حاصل این تعلق زمانی، ارتقای منزلتی است که فرد در نظام پیدا می کند. این ارتقای منزلت به معنای توسعه در مکان فرد است؛ یعنی فاعل بر اثر شدت تعلق به فاعل مافوق، قدرت جدیدی پیدا می کند که می تواند توسعه نفوذ و گستره خود را در مادون و کثرتها افزایش دهد. البته چنانچه متذکر شدیم، میدان نفوذ فاعل می تواند فاعلهای تبعی اعم از اشیا یا قوانین و فرمولها یا فاعلهای تصرفی باشد که به میزان نفوذی که این فاعل در فاعلیت آنان پیدا کرده، آنها را تابع اراده خویش قرار داده و مطیع خود کرده است و در این میدان می تواند نافذ و متصرف باشد.

توسعه زمانی نسبت به گسترش نفوذ مکانی، اصل است؛ یعنی متناسب با شدت تعلق به مولا و طلب فاعلیت او در فاعلیت خود، قدرت نفوذ فاعلیت و تصرف او در مادون افزایش می یابد و از این نظر می توان زمان را مقدم بر مکان و تعیین کننده آن دانست. بنابر این، لازمه اضافه شدن (توسعه)، تغییر در روابط درونی یا ساختار مکانی است و این همان معنای تقویم حرکت زمانی به حرکت مکانی است. به عبارت دقیق تر؛ قوام میدانهای نفوذ به توسعه نفوذ و قوام توسعه نفوذ به تغییر روابط درونی مرکب معنا می شود. در کل، بسط نفوذ فاعلیت مافوق در مادون، به شدت تعلق مادون به مافوق متقوم شده و این مسئله در همه مراتب نظام جاری است و به این ترتیب، همه فاعلهایی که بدنه نظام را تشکیل می دهند، اعم از فاعلهای تبعی و تصرفی و مجرا قرار گرفتن برای نفوذ فاعلیت آنها و فاعلهای تصرفی با تبعیت از فاعل مافوق از یک طرف و

تصرف متناسب با آن تبعیت از طرف دیگر، در توسعه نظام شریک‌اند. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 1387: 106-95)

در تکمیل مطالب مطرح شده در ارائه نظام نیاز و ارضا می‌توان گفت که تقاضا و طلب هر فاعل به نسبت منزلت و جایگاهش در نظام فاعلیت، می‌تواند مبین نحوه بروز نیازها در خود فاعل و فاعلهای مافوق و مادونش باشد و توسعه نفوذ فاعل متناسب با تقاضایش که حاصل امداد فاعل مافوق است، می‌تواند بیانگر نحوه ارضای نیاز بروز یافته در اثر فاعلیت باشد. در واقع؛ به نوعی با هر توسعه زمانی و اشتداد تعلق فاعل به فاعل محوری، زمینه بروز نیازهای متکامل‌تر در فاعل فراهم می‌شود و بعد با کمک و امداد فاعل بالاتر و با استفاده ابزاری از فاعلهای تبعی و سپس جریان یافتن فاعلیت فاعل بالاتر در فاعل مادون، زمینه ی ارضای فاعل فراهم می‌شود و در نهایت منجر به توسعه میدان فاعلیت فاعل می‌شود که این توسعه مکانی را می‌توان مرتبط با مفهوم ارضا دانست که به دنبال هر توسعه مکانی (ارضا)، زمینه برای توسعه زمانی فاعل و بروز نیاز جدید بر اساس تشدید تعلق فاعل به محور ایجاد می‌شود. مشابه این اتفاق در درون هر فاعل نیز می‌افتد که در بخش سوم بحث به آن بیشتر خواهیم پرداخت.

اکنون برای درک بهتر مطلب به شکل 2 توجه کنید:



شکل 2: قواعد اولیه طراحی سازوکار نیاز و ارضا با توجه به مسئله دوم فلسفه چگونگی اسلامی (زمان و مکان)

بنابر این، با تحلیل ارائه شده از حرکت انسان به عنوان فاعل متعلق و نقش توسعه زمانی و مکانی او در توسعه نظام فاعلیت و دلالت‌های آن برای ارائه نظام نیاز و ارضا، دریافته‌ایم که مؤلفه‌های اصلی در ارائه نظام نیاز و ارضا طبق حد اولیه این فلسفه کدامند. حال با تفسیر زمان به توسعه نظام فاعلیت و مکان به گسترش نفوذ فاعل در درون نظام فاعلیت و حاکم بودن فاعل بر جهت توسعه (امر ثابت)، می‌توان به تعریف نیاز و ارضا دست یافت.

تعریف نیاز: عبارت است از حالت تقاضای توسعه فاعلیت در انسان که در اثر فاعلیت در سطوح قبلی بروز می‌یابد. به عبارت دیگر؛ نیاز نزدیک به مفهوم طلب فاعلیت فاعل مافوق در نظر گرفته می‌شود و توسعه سطح نیازمندی فاعل، نزدیک به مفهوم توسعه زمانی فاعل در نظر گرفته شده است.

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 439

تعریف ارضا: عبارت است از حالت حاصل از گستره نفوذ فاعل در نظام فاعلیت اجتماعی؛ که با توجه به فاعلیتهای قبلی و ایجاد فاعلهای تبعی متعلق به فاعل متناسب با تقاضای او به وجود می‌آید. در نتیجه، گستره نفوذ فاعل (توسعه سطح ارضا)، نزدیک به مفهوم توسعه مکانی فاعل در نظر گرفته شده است.

در ادامه به بررسی سطوح فاعلیت در انسان و در تقوّم با نظام فاعلیت اجتماعی با توجه به مسئله اصلی فلسفه (رابطه اختیار و آگاهی) و دلالت‌های آن در ارائه نظام نیاز و ارضا می‌پردازیم.

مسئله سوم فلسفه چگونگی اسلامی: «رابطه اختیار و آگاهی»؛ رابطه اختیار و آگاهی و دلالت‌های آن در ارائه نظام و سازوکار نیاز و ارضا

در نظام فاعلیت، اراده عمومی و فاعلیت عمومی پذیرفته شده است و این فاعلیت بر آگاهی هم حاکم است؛ یعنی آگاهی رابطه علی با فاعلیت ندارد، بلکه بر عکس فاعلیت، مبده پیدایش آگاهی است؛ بنابراین، آگاهی به تبع فاعلیت تعریف می‌شود. فاعل در مسیر تکامل خودش ابتدا نسبت به ربوبیت حضرت حق اتخاذ موضع کرده و بدین ترتیب جهت‌گیری خود را معلوم می‌کند. این موضع‌گیری، مبده پیدایش اوصاف روحی و وزن مخصوص برای فاعل می‌شود که در سایه این وزن مخصوص و شدت روحی با سایر فاعلهای ارتباط برقرار می‌کند. تعامل او با فاعلهای دیگر، مبده پیدایش نسبیّت خاصی برای فاعل می‌شود که این نسبیّت خاص، آگاهی نامیده می‌شود. بر اساس این تحلیل از آگاهی، آگاهی به تبع اراده تعریف می‌شود و نظام اراده‌ها، نظام حساسیتها و نظام روابط اجتماعی، مبده پیدایش آگاهی است. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 1387: 31)

با توجه به مسئله سوم، به این نتیجه رسیدیم که حساسیتها و تمایلات انسان بر نظام تمثّلات او تقدّم دارند و همه حاصل فاعلیت انسان در سطوح مختلف وجودی او و در تقوّم به نظام فاعلیت اجتماعی‌اند. بنابراین، مطابق قواعد فلسفه، سه سطح فاعلیت را می‌توان برای فرد در نظر گرفت که شامل فاعلیت در سطح حساسیتها، تمثّلات و تصرفات فرد و در نهایت، توسعه زمانی و مکانی فرد است. هر کدام از فاعلیتها منجر به بروز سه سطح نیازمندی و ارضای متناسب با آن در انسان و نظام اجتماعی می‌شود و این سیر طلب فاعلیت و سطوح فاعلیت که از مسئله سوم فلسفه گرفته شده است؛ می‌تواند دلالت‌هایی در ارائه نظام نیاز و ارضا داشته باشد.

سیر طلب فاعلیت در انسان (با توجه به مسئله سوم فلسفه «رابطه اختیار و آگاهی») و دلالت‌های آن در ارائه نظام نیاز و ارضا:

1. شکل‌گیری نظام حساسیتها و بروز نیازهای روحی (توسعه زمانی فرد با توجه به مسئله زمان و مکان)؛ بروز مرتبه اول: طلب فاعلیت (بروز نیاز)؛ حبّ و بغض تحقیقی (زمینه ارضا)؛ نظام حساسیتها (حاصل ارضا)؛ توسعه گستره فاعلیت فاعل و در نتیجه، ایجاد زمینه بروز نیاز مرتبه بعد.
2. شکل‌گیری نظام تمثّلات و بروز نیازهای ذهنی؛

بروز مرتبه دوم: طلب فاعلیت (بروز نیاز)؛ اشراف تبدیلی (زمینه ارضا)؛ نظام فکری (حاصل ارضا)؛ توسعه گستره فاعلیت فاعل و در نتیجه، ایجاد زمینه بروز نیاز مرتبه بعد.

3. تصرف فرد در خارج در اثر فاعلیت فرد در دو سطح قبلی و بروز نیازهای عینی (توسعه مکانی فرد با توجه به مسئله زمان و مکان)؛

بروز مرتبه سوم: طلب فاعلیت (بروز نیاز)؛ جریان حب و بغض در خارج (زمینه ارضا)؛ تصرف و عمل خارجی (حاصل ارضا) و توسعه گستره فاعلیت فاعل و در نتیجه، ایجاد زمینه بروز نیاز مرتبه بعد؛ که در این مرحله به افزایش تعلق اولیه فاعل و گسترش ظرفیت اولیه وی منجر می شود و در این ترکیب، ظرفیت ثانویه او تولید و مجدداً فرایند تکرار می شود. (دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، 1387: 223-222)

برای درک بهتر سه سطح فاعلیت در انسان و به تبع آن، بروز سه سطح نیاز در انسان به شکل 3 توجه کنید.



شکل 3: سطوح فاعلیت فرد و به تبع آن بروز سه سطح نیاز روحی، ذهنی و عینی

همچنین شکل 4 به ما در درک بهتر دلالت‌های مسائل فلسفه شدن اسلامی در ارائه نظام نیاز و ارضا یاری می‌رساند.



سه سطح نیاز روحی، ذهنی و عینی داریم که به ترتیب نیاز محوری، تصرفی و تبعیند و توسعه ی زمانی عامل بروز نیازهای روحی و توسعه ی مکانی منجر به بروز نیازهای عینی نیازهای تمثلی نیز حد واسط آن ها هستند

شکل 4: دلالت‌های کلی فلسفه چگونگی اسلامی در ارائه نظام نیاز و ارضا با توجه به مسائل اصلی فلسفه

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 441

حال به سازوکار توسعه فاعلها و همچنین قواعد نظام‌مندی آنها با توجه به سه مسئله اصلی فلسفه می‌پردازیم. پیش‌تر به دلالت‌های این سه مسئله در ارائه نظام نیاز و ارضا پرداختیم؛ در ادامه به شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا با توجه به فلسفه چگونگی اسلامی می‌پردازیم.

2. شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا (بر مبنای فلسفه چگونگی اسلامی)

در این بخش از پژوهش با مروری بر چند قاعده کلی فلسفه چگونگی اسلامی، به شناخت جایگاه علوم تربیتی نسبت به مبانی فلسفی و سطوح کاربردی خود در ارائه نظام نیاز و ارضا می‌پردازیم. این قواعد کلی که با توجه به حد اولیه و مسائل اصلی فلسفه استخراج شده‌اند عبارتند از:

1. همه چیز در جهان فاعل است و در ارتباط با سایر فاعلهاست. (حد اولیه فلسفه)
 2. فاعلها با هم در یک سطح نیستند و سهم تأثیرهای متفاوتی در نظام فاعلیت دارند؛ بعضی محوری، بعضی تصرفی و بعضی تبعی‌اند. (مسئله اول فلسفه)
 3. همه فاعلها دارای جای و گاه (توسعه مکانی و زمانی) در ارتباط با فاعلهای دیگرند. (مسئله دوم فلسفه)
 4. هر فاعلی نسبت به فاعل مافوق خود تبعی و نسبت به فاعل مادون خود تصرفی است. (ترکیب مسئله اول و دوم) از ترکیب قواعد پیش‌گفته نتیجه می‌گیریم که:
 - علوم تربیتی نیز مانند سایر علوم، فاعل‌اند و فاعلهای تبعی انسان‌اند.
 - علوم تربیتی در نسبت با مبانی خود، فاعل مادون و فاعل تبعی و در نسبت با سطوح کاربردی خود، فاعل مافوق و تصرفی است.
 - علوم تربیتی دارای جای و گاه توسعه زمانی (افزایش تعلق به مبانی خود در حین تکامل) و توسعه مکانی (افزایش گستره نفوذ خود در عینیت با استفاده از سطوح کاربردی خود مانند برنامه‌ریزی) است.
- شکل 5 در درک بهتر جایگاه علوم تربیتی در نسبت با مبانی و سطوح کاربردی اش کمک‌کننده است.



شکل 5: جایگاه علوم تربیتی نسبت با مبانی فلسفی و سطوح کاربردی خود



شکل 6: شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا با استفاده از مسائل اصلی و حد اولیة فلسفه چگونگی اسلامی به عنوان فاعل مافوق آن

د) نتیجه گیری و بحث

در این پژوهش سعی شده است تا با بهره‌گیری از حد اولیه و مسائل اصلی فلسفه شدن اسلامی، به دلالت‌های این فلسفه در ارائه نظام نیاز و ارضا دست یابیم. در تحقیقاتی که تاکنون در رابطه با فلسفه شدن صورت گرفته، هیچ‌گاه به طور مستقیم به استخراج قواعد نظام‌مندی و سطح‌بندی نیازها و همچنین سازوکار و تعریف نیاز و ارضا با توجه به مسائل فلسفه شدن پرداخته نشده است. به همین سبب در این پژوهش سعی شده است از قواعد و حد اولیة فلسفه شدن برای فهم جریان نیاز و ارضا و سطح‌بندی نیازها استفاده شود و بدین ترتیب، گامی برای کاربردی کردن این فلسفه برداشته شود. در جدول 1، نحوه استخراج مقوله اصلی پژوهش از مفاهیم اولیه ملاحظه می‌شود.

جدول 1: نحوه استخراج مقولات اصلی از مقولات جانبی و مرکزی

مقولات اصلی	مقوله‌های مرکزی	مفاهیم اولیه و مقوله‌های جانبی
تعیین جایگاه کلی علوم تربیتی به عنوان فاعل در نسبت با فاعل مافوق خود (فلسفه تعلیم و تربیت) و فاعل مادون خود (سطوح کاربردی)	تعریف انسان به فاعل متعلق با استفاده از حد اولیه و فاعلیت همه موجودات و مقولات	حد اولیة فلسفه (اصالت فاعلیت)
استخراج قواعد اولیه در ارائه نظام، سازوکار و تعریف نیاز و ارضا بر اساس جریان طلب فاعلیت و فهم نقش علوم تربیتی (برخاسته از فلسفه شدن اسلامی) به عنوان ارائه دهنده این نظام با توجه به سه مسئله اصلی فلسفه شدن. (سه مسئله اصلی فلسفه شدن، مسائل اصلی علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا نیز هست.)	استخراج قواعد وحدت و کثرت نیازها بر اساس قواعد وحدت و کثرت فاعلها	وحدت و کثرت و رابطه میان آن دو
	استخراج تعریف نیاز و ارضا و سازوکار آن بر اساس جریان فاعلیت	زمان و مکان و رابطه میان آن دو
	سطح‌بندی نیازها بر اساس سطوح فاعلیت در انسانها	اختیار و آگاهی و رابطه میان آن دو

شناخت جایگاه علوم تربیتی در ارائه نظام نیاز و ارضا 443

در عنوان پژوهش سعی شده است پلی میان هدف اصلی فلسفه (ارائه نظام نیاز و ارضا) و یکی از ابزارهای اصلی فلسفه (علوم تربیتی) زده شود و در اثنای این پیوند، امکان کاربردی کردن فلسفه بررسی شود. اینکه در ارائه تحلیل برای فهم و شناخت جایگاه علوم تربیتی نیز از واژگان و مسائل و حد خود فلسفه استفاده شده و جایگاهی فرضی برای علوم تربیتی در نسبت به سطوح مبنایی و کاربردی آن در نظر گرفته شده نیز می‌تواند ما را با شیوه جدید تحلیل بر اساس این فلسفه آشنا کند. این شیوه تحلیل در درک صحیح از واقعیت و جهان عینی نیز می‌تواند مفید واقع شود.

به طور دقیق‌تر می‌توان گفت که در این پژوهش از مسئله اول فلسفه (وحدت و کثرت)، قواعد نظام‌مندی نیازها استخراج شد و با استفاده از مسئله دوم فلسفه (زمان و مکان)، به تعریف نیاز و ارضا و سازوکار کلی آن پی برده شد. همچنین با استفاده از مسئله سوم فلسفه، سطوح نیازها با توجه به سطوح فاعلیتها مشخص شد. در نهایت، جایگاه علوم تربیتی در ساختار تمثلی جامعه (فرهنگ) و نسبت به مبانی و سطوح کاربردی خود مشخص شد. همچنین علوم تربیتی از مسائل اصلی فلسفه شدن در ارائه نظام نیاز و ارضا متناسب با جهت اسلامی مهندسی نظام اجتماعی استفاده می‌کند و در واقع؛ سه مسئله اصلی فلسفه شدن، همان سه مسئله اصلی علوم تربیتی برخاسته از این فلسفه است.

پیشنهادها:

- ارائه نظام نیاز و ارضا متناظر با نظام فاعلیت و در نهایت، طراحی نظام تولید و توزیع مفاهیم و مناصب متناظر با نظام نیاز و ارضا.
- بررسی تقدّم روح بر ذهن و عین و امکان جایگزینی واژه‌ای ناظر بر تقدّم روح بر ذهن در نظام تعلیم و تربیت به جای واژه محوری یادگیری در علوم تربیتی که تأکید بر تقدّم ذهن بر روح دارد. (آموزش به تبع تربیت تعریف می‌شود)
- بررسی مفهوم آزادی از منظر این فلسفه (جمع میان فاعلیت انسان و مهندسی نظام اجتماعی).
- بررسی امکانهای گفتگو میان فیلسوفان پسامدرن و فیلسوفان فلسفه چگونگی اسلامی.
- بررسی دلالت‌های فلسفه چگونگی در طراحی مدل مدیریت شبکه‌ای تحقیقات و دستگاه سنجش پژوهش‌های کیفی بر اساس قواعد فلسفه.

محدودیتها:

- نبودن فرصتی برای بهره‌گیری از روش مصاحبه در گردآوری داده‌ها؛
- عدم دسترسی به اساتید فلسفه چگونگی برای مصاحبه و گفتگوهای بیشتر برای رفع ابهامات این فلسفه؛
- جدید بودن این فلسفه.



منابع

- استراس، انسلم و کوربین جولیت. (1385). اصول روش تحقیق کیفی (نظریه مبنایی): رویه ها و شیوه ها، بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- حسینی الهاشمی، سید منیرالدین (1386). طبقه بندی آموزشی چگونگی اسلامی شدن مهندسی توسعه نظام اجتماعی. قم: واحد تدوین و نشر معاونت ارتباطات فرهنگی.
- دفتر فرهنگستان علوم اسلامی (1387). فلسفه مبانی اصول نظام ولایت. قم: گروه تحقیقات مبنایی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.
- مایر، فردریک (1374). تاریخ اندیشه های تربیتی. ترجمه علی اصغر فیاض. تهران: سمت.
- میرباقری، محمد مهدی (1393). پیش تمدنی. قم: کتاب فردا.
- Creswell, J., W. and V. L Plano Clark, (2007) **Designing and Conducting Mixed Methods** .Research, London: Sage Publication Inc
- Hosseini Al Hashemi, Seyyed Monir al-Din (2007). **Educational Classification of Islamicization of Engineering for the Development of the Social System**. Qom: Department of Publishing of the Department of Cultural Relations.
- Mayer, Frederick (1995). **History of Educational Ideas**. Translator Ali Asghar Fayyaz. Tehran: Position. Translated Resources.
- Mirbagheri, Mohammad Mehdi (2014). **Civilization Insight**. Qom: The Book of Tomorrow.
- Office of the Islamic Sciences Academy (2008). **Philosophy of Principles of the Provincial System**. Qom: Department of Basic Research Office of the Islamic Sciences Academy.